

سبک‌شناسی لایه بلاغی بیان در شریطه‌های قصاید مدحی سده‌های هفتم و هشتم هجری

آریا نگین تاجی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۹، صص ۳۰۳-۲۷۹

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7824>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

بیان مسئله و هدف: سبک‌شناسی لایه‌ای به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در زبان‌شناسی مطرح است که با این رویکرد بسامد آثار ادبی به‌خصوص شعری را میتوان مشخص کرد. شریطه به‌عنوان یکی از ارکان مهم قصیده، نقشی تأثیرگذار در آفرینش قصاید دارد و از ارکان اصلی ساختار قصیده به‌شمار میرود. بررسی لایه سبکی بلاغی و زیبایی‌شناسی شریطه در قصاید یکی از رویکردهای محققان برای بررسی جهانبینی شاعران و نیز شناخت زوایای مختلف فکری قصیده به‌شمار میرود.

روش: پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با ابزار مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی لایه بلاغی بیان شریطه‌ها در قصاید مدحی شعر فارسی شش شاعر سعدی، فخرالدین عراقی و کمال‌الدین اسماعیل در سده هفتم و سلمان ساوجی، عبید زاکانی و ابن یمین در سده هشتم هجری پرداخته‌است.

یافته‌های پژوهش: شریطه‌ها که به‌عنوان یکی از ارکان اصلی قصیده هستند دارای لایه‌های بلاغی-بیانی هستند و در خلال این شریطه‌ها شاعران در قرون هفتم و هشتم از هنر و زیبایی‌های ادبی برای بهتر نشان دادن این رکن استفاده کرده و شگردهای بلاغی گوناگونی چون: تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز برای القای سخن خویش بهره برده‌اند.

نتیجه‌گیری: نتیجه این پژوهش نشان میدهد که شاعران در قرن هفتم کمتر به شریطه پرداخته‌اند و از عناصر بیانی کمتری نیز استفاده کرده‌اند، اما در قرن هشتم شاعران قصاید مدحی بیشتری دارند و برای توصیف ممدوح خود در شریطه قصاید از شگردهای بیانی زیادی بخصوص تشبیه و کنایه استفاده کرده‌اند.

تاریخ دریافت: ۰۳ آذر ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۰۵ دی ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۲۰ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۰۴ اسفند ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، لایه بلاغی، قصیده، شریطه، ادبیات کلاسیک.

* نویسنده مسئول:

arya.negintaji@pnu.ac.ir

☎ (۰۲۱) ۹۸۸۰۰۰۰



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistics of the rhetorical layer of expression in the conditions of eulogies of the seventh and eighth centuries AH

A. Negin Taji

Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 November 2024

Reviewed: 25 December 2024

Revised: 09 January 2025

Accepted: 22 February 2025

KEYWORDS

Stylistics, rhetorical layer, ode, sharitha, classical literature.

*Corresponding Author

✉ arya.negintaji@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Problem Statement and Objective: Layered Stylistics is considered as one of the new approaches in linguistics, which can be used to determine the frequency of literary works, especially poetry. As one of the important elements of an ode, the condition plays an influential role in the creation of odes and is considered one of the main elements of the ode structure. Examining the rhetorical stylistic layer and aesthetics of the condition in odes is one of the approaches of researchers to examine the worldview of poets and also to understand the different intellectual angles of the ode.

METHODOLOGY: The present study, using a descriptive and analytical method and using the tool of library study, examined the rhetorical layer of the expression of conditions in the odes of praise of Persian poetry by six poets, Saadi, Fakhr al-Din Iraqi and Kamal al-Din Ismail in the seventh century and Salman Sawji, Ubaid Zakani and Ibn Yamin in the eighth century AH.

FINDINGS: The sharitha, which are one of the main elements of the ode, have rhetorical-declarative layers, and during these sharithas, poets in the seventh and eighth centuries used literary art and beauty to better demonstrate this element and used various rhetorical techniques such as simile, metaphor, allusion, and alliteration to convey their words.

CONCLUSION: The results of this research show that poets in the seventh century paid less attention to sharithas and used fewer expressive elements, but in the eighth century, poets have more laudatory odes and used many expressive techniques, especially simile and allusion, to describe their praised person in the sharithas of odes.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7824>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 6

مقدمه و بیان مسئله

شعر فارسی از گذشته تاکنون به موضوع بلاغت بسیار توجه داشتند تا جایی که برای هر چه زیباتر جلوه دادن شعر خود از فنون بلاغی ازجمله بیان استفاده فراوانی کردند و نسبت به این امر که بلاغت و فصاحت باعث زیبایی و دلنشینی شعر و سخن آنان میشود پایبند بوده‌اند و به همین دلیل به تناسب ذوق و طبع خود برای ماندگاری و نیز اثرگذاری هرچه بیشتر سخن و شعر خود از انواع علوم بلاغی بهره گرفتند و یکی از آنها لایه بلاغی بیان است که برای نشان دادن تصاویر و تخیل شاعر کاربرد دارد. شاعران با استفاده از شگردهای بیانی برای مخیل ساختن کلام خود و تبدیل آن به یک متن ادبی از آنها بهره می‌برند و با شناخت این لایه از کلام شاعران میتوان به نوعی سبک خاصی برای شاعران و نویسندگان ادبیات رسید که سبک فردی نویسنده را شکل میدهد. نوربخش و همکاران در باب سبک لایه‌ای به نقل از عظیمی می‌گویند: یکی از کارکردهای مهم سبک‌شناسی در کنار سبک دوره‌ها، شناسایی سبک‌گونه‌های ادبی است. هر دوره و گونه ادبی، مشخصات متمایزی دارد که سبک‌شناسی آنها منجر به شناسایی دقیق انواع ادبی و غنای تاریخ ادبیات میشود. سبک‌شناسی لایه‌ای یکی از اقسام سبکهای میان‌رشته‌ای نوین است که با زبان‌شناسی، نقد ادبی و بلاغت ارتباط دارد. (نوربخش و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۲۳)

قصیده یکی از قالب‌های شعر سنتی فارسی است و در لغت فعلی است به معنای مفعول و های آن‌های تخصیص است. پس قصیده یعنی قصد کرده شده و مقصودی خاص یعنی شعری که در آن قصد خاصی باشد و آن قصد در اصل مدح است. چنانچه در قصاید فرخی و عنصری و انوری و دیگر قصیده‌سرایان ادوار نخستین شعر فارسی دیده میشود. اما در ادوار بعد به هر موضوعی از قبیل مرثیه، پند و اخلاق، مسائل اجتماعی، عرفانی و امثال آن می‌پردازد چنانکه در قصاید ناصر خسرو، مسعود سلمان، سنایی، خاقانی و سعدی دیده میشود (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۶-۲۷۳). شکل قصاید مدحی از بخش‌هایی چون مطلع، تغزل، تخلص، مدح و شریطه تشکیل شده است (ر.ک. فسایی، ۱۳۷۲: ۵۲۰-۵۱۴ و همایی ۱۳۹۱: ۱۸۰-۱۳۰). قالب شعری قصیده خود از اجزایی تشکیل شده است و یکی از این اجزا شریطه نام دارد. استاد همایی در تعریف شریطه گفته‌اند: رسم شعرا این است که قصاید مدحی را به ابیاتی که مشتمل بر دعای ممدوح باشد ختم کنند، این قسمت از قصیده را شریطه مینامند و ادبای قدیم آن را مقاطع قصیده می‌گفته‌اند. شریطه معمولاً به صورت دعای تأبید یعنی متضمن معنی دوام و همیشگی است به این‌طور که مثلاً بگویند تا آسمان بر پایست، کاخ دولت تو بر پای باد... و چون دعای تأبید به گونه شرط و تعلیق گفته میشود آن را شریطه نامیده‌اند (همایی، ۱۳۹۱).

دامنه این پژوهش بررسی سبکی لایه بلاغی بیان در شریطه‌های قرن هفتم هجری با تکیه بر قصاید مدحی سعدی، کمال‌الدین اسماعیل و عراقی و در سده هشتم هجری با تکیه بر قصاید سلمان ساوجی، عبیدزاکانی و ابن‌یمین فریومدی است.

ضرورت و پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیتی که شریطه‌ها در قصیده دارند و به عنوان بخش پایانی قصاید مدحی در گذشته بوده‌اند؛ لذا توجه به عناصر خیالی و تصویرسازی به کاررفته در آنها و بررسی ویژگیهای سبکی لایه بیانی که کمتر به آن توجه شده است ضروری مینماید.

در آثار نویسندگان مختلفی ازجمله رستگار فسایی، علامه همایی (۱۳۹۱)، سیروس شمیسا (۱۳۸۶)، سیما داد (۱۴۰۳) و میرصادقی (۱۳۷۶) مطالبی پیرامون شریطه آورده شده است و مقالاتی نیز مانند «هنرپردازی در شریطه»

از علی مؤذنی و نیز «تحول شریطه در سبک‌های ادب فارسی» از حسین آقا حسینی و اعظم مصطفایی (۱۳۹۱) و مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای شروه‌های جنوب (لایه‌های آوایی و بلاغی) از علی نوربخش و همکاران (۱۴۰۲) و مقاله سبک‌شناسی لایه‌ی بلاغی مثنوی سلسله الذهب از سمیه رضایی زاده زنگی‌آبادی و ناصر محسنی نیا (۱۴۰۲) و مقاله سبک‌شناسی بلاغی نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی (سوانح الافکار) از طاهره ایشانی (۱۴۰۳) و... اشاره کرد. اما پژوهش مستقلی درباره لایه بیانی شریطه‌ها و مسائل تصویرسازی مربوط به آنها در قصاید قرن هفتم و هشتم انجام نشده‌است و از این دیدگاه این پژوهش نو و جدید است.

بحث و بررسی

شریطه در اغلب قصاید مدحی در قرن هفتم و هشتم بسیار کاربرد دارد و شاعران در قصایدی که به مدح و ستایش افراد خاصی سروده‌اند در انتهای قصیده شریطه‌هایی خلق کرده‌اند که از لحاظ تصویرپردازی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین قسمت قصاید به شمار میرود و از آنجا که «سبک‌شناسی لایه‌ای، کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسانتر و امکان کاربرد نگرشها و روشهای مناسب را فراهم میسازد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۳۷) در این پژوهش با استفاده از سبک‌شناسی لایه‌ای و با روش توصیفی و تحلیلی با ابزار مطالعه کتابخانه‌ای نگارنده سعی دارد که به کشف لایه‌ی بلاغی بیانی در شریطه‌های قرن هفتم و هشتم با تکیه بر اشعار سعدی، کمال‌الدین اسماعیل و عراقی در قرن هفتم و سلمان ساوجی، عبید زاکانی و ابن یمین فریومدی در قرن هشتم بپردازد و آن را از این دیدگاه تبیین کند.

سبک‌شناسی لایه‌ی بیانی شریطه‌های قرن هفتم

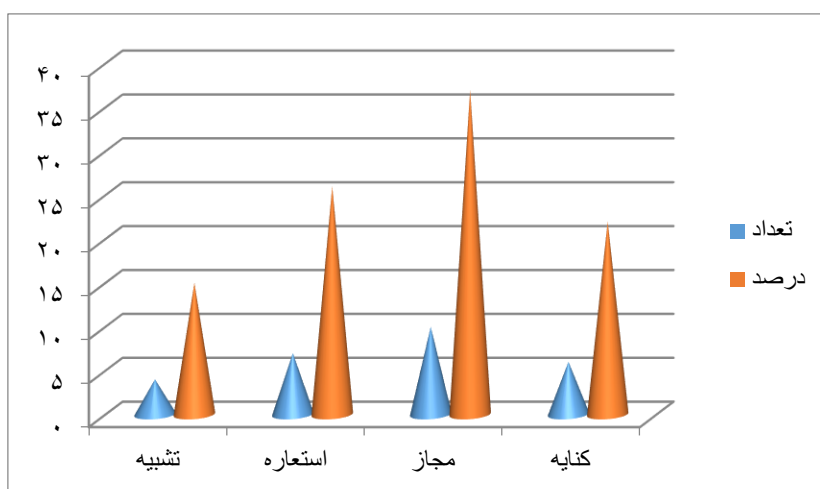
بررسی لایه‌ی سبکی بیان در شریطه قصاید سعدی

استاد سخن سعدی بنابر معروف از حدود ۶۰۶ تا ۶۹۰ هجری زندگی میکرده و یکی از چهره‌های تابناک اختر شعر فارسی به شمار میرود که شعر و نثر فارسی را از تکلف و پیچیدگی به سمت سادگی سوق داد. قصاید سعدی به دو بخش قصاید بدون ممدوح و قصاید مدحی تقسیم میشود که اغلب آن قصیده بدون ممدوح است. در قصاید مدحی که درباره شش زن و مرد سروده شده از لحاظ ساختار و معنا نسبت به قصاید قبل از او تفاوت بنیادی دارد از این لحاظ که شاعر سعی میکند شیوه‌ای متفاوت و نوآورانه‌ای در پیش بگیرد و با دلیری و شهامت در خلال این قصاید به ممدوح تعلیم و درس آزادگی و اخلاق و فضیلت دهد (ر.ک. رستگار فسایی، ۱۳۹۱: ۹۲-۱۰۰).

در این بخش از پژوهش قصاید مدحی سعدی که از لحاظ ساختاری دارای شریطه بود بررسی شد و همانطور که در ادامه پژوهش آورده میشود در مدح چند نفر زن و مرد سروده شده‌اند. در این شریطه‌ها سعدی از کاربردهای زبان مجازی از جمله تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه استفاده کرده است که طبق داده‌های به‌دست‌آمده و طبق آمار به‌دست‌آمده حوزه بیانی مجاز با ۳۷ درصد پرتکرارترین عنصر بیانی به‌کاررفته در شریطه‌های سعدی بود که به نظر میرسد از آنجا که خاصیت قصاید مدحی به ستایش تملق گونه و دروغین میپردازد با حوزه مجاز بیشتر ارتباط برقرار میکند که سعدی در این قصاید این وجه سخن را نمودار ساخت. در ادامه بررسی‌ها داده‌های به‌دست‌آمده نشان داد که استعاره یکی دیگر از حوزه‌های مجاز است با ۲۶ درصد از کل فنون بیانی به‌دست‌آمده بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌است.

داده‌ها نشان داد که سعدی در شریطه‌ها از فن بیانی کنایه ۲۲ درصد استفاده کرده است که نشان‌دهنده آن است که سعدی در لوای سخن خویش سعی میکند با مفاهیم کنایی ممدوح خود را ستایش کند و بداندیشان و دشمنان او را نفرین و نکوهش کند.

تشبیه در شریطه‌های قصاید سعدی کمترین کاربرد را دارد و حدود ۱۵ درصد از فنون بیانی این شریطه‌ها را تشکیل می‌دهد که نشان‌دهنده آن است که شاعر برای بیان دیدگاه‌های خود و نیز برای خلق دعای تأیید ممدوح کمتر به این عنصر بیانی توجه داشته‌است و نشان‌دهنده آن است که شاعر در این قسمت نمیخواهد ممدوح را از طریق شباهت مدح و ستایش کند.



نمودار ۱- بسامد لایه‌های بلاغی بیان در شریطه‌های سعدی

در ستایش اتابک مظفرالدین سلجوقشاه

یارب دوام عمر دهش تا به قهر و لطف
و اندر گلوی دشمن دولت کند چو میخ
بدخواه را جزا دهد و نیکخواه را
فراش او طناب در بارگاه را
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴۵)

تشبیه طناب به میخ/ نیکخواه مجاز از دوست/ بدخواه مجاز از دشمن/ فراش استعاره از سپاهیان ممدوح

در وداع شاه جهان سعدبن ابی‌بکر

تأیید و نصرت و ظفرت باد همعنان
هر بامداد و شب که نهی پای در رکیب
(همان: ۹۴۶)

پای در رکیب کنایه: به معنای آماده بودن برای انجام کاری یا پذیرش مسئولیت‌ها / بامداد و شب مجاز از همه روزها

وله فی مدح ابش بنت سعد

چنین خسرو کجا باشد در آفاق و گر باشد چنین شیرین نباشد
خدا را دشمنش جایی بمیراد که هیچش دوست بر بالین نباشد
(همان: ۹۶۱)

آفاق: مجاز از کل هستی/ خسرو استعاره ممدوح / دوست بر بالین مرگ نبودن کنایه از در غربت مردن.

در ستایش قاضی رکن‌الدین

همه عالم دعا گویند و سعدی کمترین قائل درین دولت که باقی باد تا دور بقا ماند
(همان: ۹۶۷)

دور مجاز از چرخش زمین و گذر زندگی/ عالم مجاز از همه مردم.

در ستایش علاء‌الدین عطاملک جوینی صاحب دیوان

به‌رغم انف اعدای دراز عمر بمان که دزد دوست ندارد که پاسبان ماند
(همان: ۹۶۹)

پاسبان استعاره عطاملک که ملک و نگهبان کشور است/ دراز عمر ماندن کنایه از طول عمر زیاد/ دزد استعاره از دشمن.

وله فی مدح اتابک مظفرالدین سلجوقشاه

دعای صالح و صادق رقیب جان تو باد که اهل پارس به صدق و صلاح ممتازند
(همان: ۹۷۰)

جان مجاز از تن عطاملک/ اهل پارس مجاز از ایرانیان.

در ستایش شمس‌الدین حسین علکانی

همه آن باد که در بند رضای تو روند
صدر دیوان ممالک به تو آراسته باد
نیک‌خواهان تو را خاتمت نیکو باد
بر روان پدر و مادر اسلاف تو باد
اهل اسلام و تو در بند رضای معبود
خاصه این محترمان را که قیامند و قعود
بدسگالان تو را عاقبت نامحمود
مدد رحمت ایزد، عدد رمل زرود
(همان: ۹۷۳)

بند رضا اضافه تشبیهی/ اهل اسلام مجاز از مسلمانان/ نیک‌خواهان استعاره از طرفداران/ بدسگال استعاره از دشمن/ مدد تشبیه به رمل/ محترمان استعاره از هواداران و خدمتکاران.

در مدح امیر انکیانو

یارب الهامش به نیکویی بده وز بقای عمر برخوردار دار
جاودان از دور گیتی کام دل در کنارت باد و دشمن برکنار
(همان: ۹۸۶)

دور مجاز از چرخش زمین/ دور گیتی کنایه از گذر زمان/ دشمن برکنار کنایه از دور بودن دشمنان از وجود کسی/ جاودان از دور گیتی کام دل کنایه از زندگی جاودان / اضافه تشبیهی: کام دل .

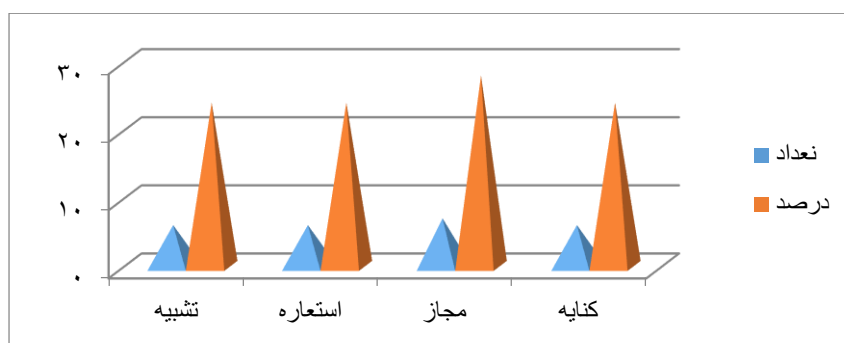
بررسی لایه سبکی بیان در شریطه‌های فخرالدین عراقی

ابراهیم بن بزرجمهر همدانی فراهانی مشهور به فخرالدین عراقی در کنجان از توابع اراک امروزی در سال ۶۱۰

قمری زاده شد و در سال ۶۸۷ یا ۶۸۸ قمری در اثر بیماری درگذشت. از فخرالدین عراقی آثاری به نظم و نثر به زبان فارسی باقی مانده‌است. دیوان اشعار عراقی شامل مثنوی غزل و قصیده و اغلب قالب‌های شعری است اما بیشتر در غزل طبع‌آزمایی کرده‌است.

بررسی لایه بیانی شریطه‌های قصاید عراقی نشان داد که شاعر در حوزه تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه نگاه یکسانی داشته است و از آنجاکه قصاید مدحی عراقی طبق دیدگاه عرفانی او بسیار اندک است و تنها در پنج قصیده شریطه‌هایی را داراست که طبق داده‌های به‌دست‌آمده بسامد استفاده از فنون بیانی در این شریطه‌ها به شرح زیر است:

عراقی در این اشعار برای دعای تأیید برای ممدوح خود از عنصر بیانی مجاز بیشتر از سایر فنون بیانی استفاده کرده است که در مجموع ۲۸ درصد است، نشانگر آن است که عراقی برای ستایش ممدوح خود از عنصر غیرحقیقی کلام بیشترین بهره را برده‌است. در ادامه داده‌های به دست آمده نشان داد که برای تصویرسازی و خیال‌پردازی در شریطه‌ها از تشبیه و استعاره و کنایه به نسبت مساوی ۲۴ درصد استفاده کرده‌است که در زیر جدول و نمودار مربوط به داده‌های به‌دست‌آمده آورده شده‌است.



بسامد لایه‌های بلاغی بیان در شریطه‌های عراقی

در مدح شیخ حمیدالدین احمد واعظ:

من نگویم که حسنت افزون باد / چون بدان راه نیست نقصان را
 باد عمرت فزون و دولت یار / تا بود دور چرخ گردان را
 (عراقی، ۱۳۶۳: ۶۶)

اد عمرت فزون کنایه از طول عمر زیاد داشتن / دولت یا بودن کنایه از خوشبختی همیشگی / چرخ گردان استعاره از آسمان / یار مجاز از همنشین / دولت استعاره از خوشبختی.

در مدح شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی

در کنف لطف تو برده عراقی پناه / درگاه رحمان بود عاجزکان را مآب
 گر شنود مصطفی مدحت احسان تو / گویدم احسنت قد جرت کنوزالصواب
 باد به انفاس تو زنده‌دل عاشقان / تا بود انفاس خلق در دو جهان بی‌حساب

چاکر درگاه تو اهل سما چون ملوک خاک کف پای تو اهل زمین چون تراب
(همان: ۶۸)

کنف لطف اضافه تشبیهی / عاجزکان کنایه از کسانی که به درگاه خداوند پناه میبرند / اهل سما مجاز از فرشتگان / اهل زمین مجاز از همه مردم / خاک کف پای کسی کنایه از تواضع و فروتنی بسیار است / تشبیه: اهل سما چون ملوک / تشبیه: اهل زمین چون تراب .

در مدح شیخ عزالدین محمد الحاجی

به انوار یقین بادا دل و جان و تنت روشن همیشه تا ز ذوق تن دل احرار در جنب
(همان: ۶۹)

انوار یقین: اضافه تشبیهی / دل و جان و تن مجاز از همه وجود آدمی / ذوق تن استعاره

فی مدح شیخ صدرالدین

در مدح تو چون زنم؟ که ز غم خاطر قفل بر دهان دارد
باد از انوار تو جهان روشن تا جهان نور ز اختران دارد
(همان: ۷۱)

قفل بر دهان زدن کنایه از خاموشی است / دهان خاطر استعاره / تشبیه تو به اختر / انوار تو استعاره از کارها و کارنامه درخشان ممدوح / جهان مجاز.

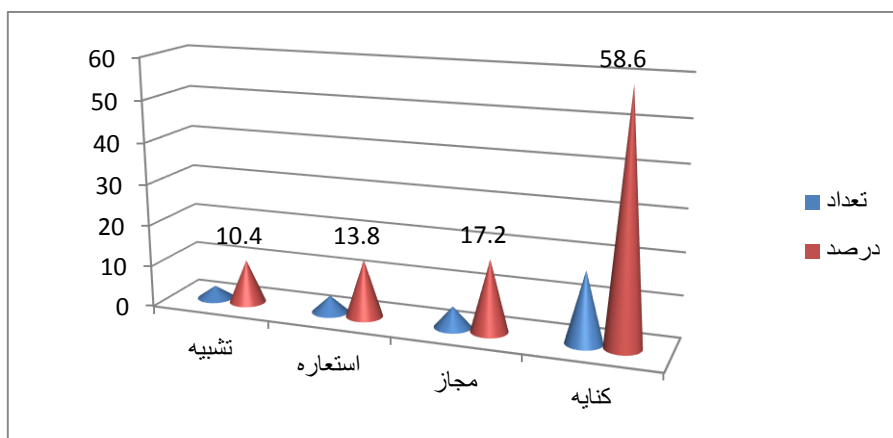
در مدح بهاءالدین زکریای ملتانی

بوسه‌گاه همه پاکان جهان باد درت کز همه درگه تو ملجا و ماوی بینند
عالم از نفس شریف تو مبادا خالی که جهان هر دم از انفاس تو بويا بینند
(همان: ۷۵)

جهان در مصرع دوم مجاز از مردم جهان / در بوسه‌گاه بودن کنایه از ارزشمند بودن کسی / درت مجاز از پادشاهی / نفس شریف استعاره / پاکان جهان مجاز / درگه تشبیه به ملجا و ماوی.

بررسی لایه سبکی بیان در شریطه‌های کمال‌الدین اسماعیل

کمال‌الدین اسماعیل، از شاعران و مدیحه‌سرایان بزرگ هفتم هجری ایران است و زندگی را در مدح شاهان و بزرگان اصفهان می‌گذراند. نگارنده در این بخش به بررسی شگردهای بیانی در شریطه‌های شاعر پرداخته است و طبق داده‌های به دست آمده شاعر از کنایه در بسامد بالا نسبت به سایر فنون بیانی به میزان ۵۸ درصد استفاده کرده است که نشان می‌دهد شاعر در این بخش بیشترین توجه را به کنایه و پوشیده سخن گفتن داشته‌است و در ادامه مجاز با بسامد ۱۷ درصد و استعاره با ۱۴ درصد و تشبیه با ۱۰ درصد سایر فنون بیانی استفاده شده شاعر در بخش شریطه‌هاست.



نمودار ۳- بسامد لایه‌های بلاغی بیان در شریطه‌های کمال‌الدین اسماعیل

و له یمدح المولی رکن الدین مسعود حین انصرافه من خوارزم و یذکر ماجری

زفرزند و جاه و جوانی و مال متمتع بمان تا به یوم الجزا
(اسماعیل، ۱۳۴۸: ۲۶)

یوم جزا: کنایه از قیامت و آخرت.

و له یمدح المولی رکن الدین مسعود حین انصرافه من خوارزم و یذکر ماجری

تا دامن قیامت ازین دولت و شکوه مصروف دار یا رب عین الکمال را
عکسی ز فر پرتو سرسبزی تو باد سرسبزی که هست قرین ماه و سال را
(همان: ۳۸۶)

دامن قیامت: اضافه استعاری، سرسبزی: کنایه از شادی و خرمی.

و قال ایضاً یمدح الصّدر المعظم فخر الدّین

تا که اسباب جهان ساخته است در جهان ساخته بادت اسباب
خیمه دولت و اقبال ترا در مسامیر ابد بسته طناب
(همان: ۳۳۱)

ساخته بودن کنایه از آماده و فراهم بودن/ اسباب کنایه از اوضاع و احوال روزگار/ خیمه دولت اضافه تشبیهی/
مسامیر ابد اضافه تشبیهی/ خیمه مجاز از اقامت کردن.

وله ایضاً یمدح الملك المعظم مظفرالدّین الاعظم

همیشه تا بود بر چرخ انجم بقاء خسرو صاحب قران باد
مدار آسمان و سیر اختر چنان کت آرزو باشد، چنان باد
(همان: ۶۰)

چرخ استعاره از آسمان/ مدار آسمان کنایه از گردش روزگار و سبیر اختر کنایه از گردش روزگار/ چرخ مجاز از
روزگار.

ایضاً له یمدح الملك العادل اصفهبد المازندران

تمتع بادت از اقبال و برخورداری از دولت
 همی تامرغ زرین اندرین سبزآشیان گردد
 زحق اومید میدارم که: هر چ اومید میداری
 زاسباب جهانداري، همه بهتر از آن گردد
 (همان: ۶۷)

مرغ زرین استعاره از خورشید/ سبز آشیان کنایه از زمین/ اسباب مجاز از ثروت و دارایی.

وله یمدح الملک السعید سعدبن زنگی رحمه الله
 تا چو خورشید فلک مایده نورد
 دور و نزدیک جهانش همه یکسان باشد
 سایه‌ات بادا پاینده و در عالم کیست
 آنکه پاینده‌تر از سایه یزدان باشد؟
 (همان: ۴۸)

مایده نور استعاره از اشعه آفتاب/ عالم کنایه از مردم جهان/ سایه مجاز از عنایت/ خورشید مجاز از آفتاب.

وله یمدح المولی رکن الدین صاعد
 تا که گویند بهر مقدم گل
 کله از شاخ ارغوان بستند
 جاودان زی که دولت و عمرت
 با ابد عهد جاودان بستند
 بهر قربان عید خصم ترا
 اندرین کنج خاکدان بستند
 (همان: ۴۶۴)

مقدم گل کنایه از آمدن بهار/ کنج خاکدان کنایه از دنیا.

ایضاً له و یمدح السلطان غیاث الدین بیرشاه بن محمد و یصف الفرس
 همیشه تاکه بود چشمه سار آب حیات
 هر آن کجا که زند مرغ کلک شه منقار
 به تخت سلطنت و ملک بر به کام نشین
 هزار سال و نباشد هزار خود بسیار
 (همان: ۴۲)

آب حیات: کنایه از زندگانی بی مرگ. هزار سال: کنایه از عمر زیاد. تشبیه مرغ کلک شه.

و قال ایضاً یمدح الصاحب المعظم نظام الدین محمد طاب ثراه
 همی تا گردش افلاک دارد خلق عالم را
 گه از او اومید در شادی، گهی از بیم در ماتم
 در این معمور چندان باد عمر دیر باز تو
 که گر از مدت گیتی، نباشد بیش، نبود کم
 (همان: ۳۳۹)

گردش افلاک کنایه از حرکت سیارات/ معمور کنایه از دنیا.

و قال ایضاً یمدح الصدر السعید بهاء الدین عبدوس
 همیشه تا که بود هفت خانه افلاک
 زبس تراجع انجم چو خانه ترجیع
 همیشه دولت بیدار باد و بخت توزان
 که فتنه بخت حسود ترا شدست ضجیع
 (همان: ۳۵۳)

هفت خانه افلاک کنایه از آسمان.

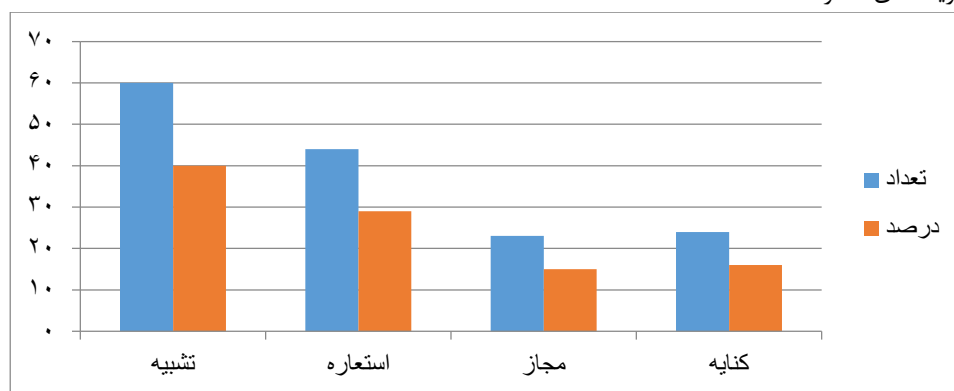
بررسی لایه‌های بلاغی بیان در شریطه‌های سلمان ساوجی در قرن هشتم

در قرن هشتم قرن حملات مغول بر مردم تأثیر گذاشته است که بازتاب آن را در قصاید می‌بینیم. ادبیات فارسی از ابتدای رشد زبان دری، قرن به قرن، رو به باروری و توسعه بود و به‌رغم دشواریهایی که به دلیل هجوم ترکان و

مغولان برای زبان فارسی به وجود آمد، سیر پیشرفت خود را در هر دو زمینه نظم و نثر دنبال کرد. اما در این قرن اگرچه از نظر تصویری تغییری ایجاد نشد اما از نظر مضمون، عرفان در شعر به اوج رسید. سلمان از جمله شاعرانی هستند که ممدوح را مدح می‌کنند و از تمامی عالمان و شاهان و بزرگان تاریخ والاتر میدانند. سلمان برخی قصاید را مقتضب آورده و برخی دیگر را همراه با تغزل کرده‌است. در این گونه قصاید، تغزلاتی نسبتاً طولانی سروده و تجدید مطلع نیز بسیار داشته‌است. در پایان قصاید نام خود را نیاورده اما سلمان به نام خود در پایان قصاید اشاره کرده‌است.

ملک‌الشعرا خواجه جمال‌الدین سلمان، معروف به سلمان ساوجی یکی از بزرگ‌ترین شاعران و سخنوران قرن هشتم هجری است. او در سال ۷۰۹ ه.ق در شهر ساوه دیده به جهان گشود و پس از هفتاد سال عمر پرفرازونشیب، در سال ۷۷۸ ه.ق در همان شهر روی در نقاب خاک کشید. (یاسمی، ۱۳۰۷). سلمان ساوجی در ردیف قصیده‌سرایان طراز اول ادب پارسی و آخرین قصیده‌سرای بزرگ قبل از دوره بازگشت به شمار می‌آید و در غزل نیز از جایگاهی رفیع برخوردار است. (صفا، ۱۳۶۴). سلمان ۹۵ قصیده دارند که اغلب این قصائد در مدح و ستایش پادشاهان و وزیران و اندکی نیز در موضوعات اخلاقی و مرثیه سروده شده‌است.

همان‌طور که در زیر و در نمودار مربوط به لایه بلاغی بیان بر شعر سلمان سعودی با آن برخورد کردیم به نظر میرسد که شاعر نسبت به کاربرد صور خیال متعهد است سعی میکند از شگردهای زبانی و بلاغی زیادی برای اقنای مخاطب و ممدوح خویش استفاده کند و از این طریق شریطه‌های بی‌نظیری را به وجود آورده‌است که به نظر میرسد این قسمت از شعر او به عنوان یک ویژگی سبکی به حساب می‌آید که نمودار اندیشه شاعر به استفاده از زبانی ادبی برای تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب و ممدوح با استفاده از کنش‌های بیانی است. سلمان برای برقراری ارتباط هرچه بیشتر با ممدوح خویش سعی میکند کلام را به انواع فنون ادبی آراسته کند و از این نظر در ذهن مخاطب زیبا جلوه دهد تا بتواند با استفاده از این عناصر خیالی احساسات ممدوح را برانگیزاند و او را به پذیرش خواسته خویش تشویق و ترغیب کند. نمودار زیر بیانگر قدرت شعری سلمان ساوجی در حوزه بلاغی بیان در شریطه‌های شاعر است.



نمودار ۴- بسامد لایه‌های بلاغی بیان در شریطه‌های سلمان ساوجی

در این بخش از پژوهش قصاید سلمان ساوجی که دارای شریطه بودن مورد بررسی قرار گرفت و در این بررسی متوجه شدیم که سلمان ساوجی در حوزه بیانی نسبت به شاعران قرن هفتم از جمله سعدی و عراقی بیشتر از حوزه بیانی استفاده کرده‌است و سعی کرده‌است که هنر خویش را در قالب استفاده از فنون ادبی برای زیباتر جلوه دادن

سخن خود استفاده کند و آن را برای تأثیر در مخاطب و ممدوح خود به انواع صناعات ادبی و بیانی آراسته کند. در بررسی شریطه‌های سلمان ساوجی متوجه شدیم که شریطه‌های شاعر از دو قسمت صدر و مقدمه و در ادامه اصل دعا طبق تقسیم‌بندی دکتر منصور رستگار فسایی آورده شده‌است و به طور کلی شکل‌شناسی شریطه را به طور کامل رعایت کرده‌است.

داده‌های به دست آمده در حوزه بیانی در شریطه‌های شاعر نشان داد که سلمان در این بخش از اشعار خویش از تشبیه در مجموع ۴۰ درصد از کل آرای بیانی شاعر را در برمی‌گیرد. این بخش نشان‌دهنده آن است که شاعر برای تبیین نظر خود و نیز برای ستایش و مدح ممدوح خود بیشتر سعی میکند از عنصر تشبیه استفاده کند و از این طریق با رنگ و جلوه دادن‌های گوناگون به کلمات و واژه‌های به‌کاررفته در شعر خود تأثیر هرچه بیشتری در ممدوح و خواننده بگذارد.

تشبیه از رایج‌ترین صور خیال در شعر فارسی است و شعری بدون حضور تشبیه وجود ندارد و هر جا سخن از توصیف است تشبیه یکی از عناصر لاینفک آن است. سلمان ساوجی برای توصیفاتش از این هنر زیبا به‌خوبی بهره برده و خالق تشبیهات هنری بسیار زیبا در توصیفاتش است. خیال‌انگیزترین تشبیه برای بیان توصیفات تشبیه بلیغ است که در اغلب موارد به شکل اضافه تشبیهی دیده می‌شود که نشان‌دهنده علاقه و گرایش شاعر به هنر آفرینی و پرهیز از اطناب در بلاغت است. همان‌طور که در شعرهای زیر از سلمان میبینیم شاعر برای بیان هنر خویش و نیز آراستن سخنی بلاغی از این وضع از تشبیه بیشتر از همه استفاده کرده‌است و کاربرد اضافه تشبیهی در شریطه‌های او بسیار زیاد است.

طبق داده‌های به‌دست‌آمده در نمودار بیانی سلمان مشخص شد که بعد از تشبیه شاعر برای شکل دادن توصیفات خود در باب ممدوح از عنصر استعاره بیشتر استفاده میکند تا جایی که ۲۹ درصد است آرایه‌های بیانی شاعر در این قسمت از شعر او به استعاره اختصاص داده شده‌است. همان‌طور که در تحلیل شعرها مشخص شد شاعر در خلق استعاره‌ها بیشتر از استعاره‌های بالکنایه و تشخیص استفاده کرده‌است که برای بیان استعاره‌ها حرکت و حیات را در نظر گرفته‌است که این نوع به‌کارگیری باعث خلق صحنه‌های بسیار زیبا و خاطره‌انگیز در میان وصف‌های شاعر درباره ممدوح است. نکته دیگر در باب استعاره‌های سلمان مشخص شد که ابتدا درباره ممدوح مطلبی را بیان میکند و سپس با بیان توصیفی برای او استعاره‌هایی را خلق میکند.

داده‌های به‌دست‌آمده در حوزه استفاده شاعر از کنایه نشان داد که در این حوزه شاعر ۱۶ درصد از حوزه بیانی خود را در خلق توصیفات و ستایش ممدوح به کنایه اختصاص داده‌است. از آنجا که کنایه شاعر را در انتقال معنا کمک میکند و ذهن خواننده را نیز برای دریافت مقصود به کنجکاوی وامیدارد جزو بیان هنری محسوب میشود. کنایه‌های به‌کاررفته در شعر سلمان باعث رسایی در ایجاد کلام و کاربرد اغراق‌آمیزی دارد که تصویرهای بسیار خوبی را در شعر او خلق کرده‌است.

داده‌های به‌دست‌آمده در حوزه مجاز نیز نشان داد که سلمان در این بخش از شعر خود ۱۵ درصد از حوزه بیانی مجاز استفاده کرده‌است. از آنجا که مجاز در آرای پیشینیان به معنای کذب است که مقابل درست و حقیقت میباشد میتواند یکی از دلایل عدم توجه شاعر و کمتر استفاده کردن از این شگرد بیانی برای توصیف و ستایش ممدوح باشد و شاعر می‌خواسته با استفاده کم از این فن، حوزه سخن خود را در باب ستایش ممدوح به حقیقت نزدیک‌تر کند.

در مدح سلطان اويس

تاج نرگس را بيارايد به زر هر شب، سحاب	آتش گل را برافروزد به دم هر دم صبا
روضه عمرت که هست آن ملکت باغ بهار	باد چون دارالبقا آسوده از باد فنا
عالم فرسوده از جور سپهر آسوده باد	جاودان در سایه اين رایت گیتی گشا
باد ماه روزهات میمون و هر ساعت ز نو	ابتدای دولتی کان را نباشد انتها

(ساوجی، ۱۳۷۱: ۱۲۱)

تاج نرگس: استعاره مکنیه/ زر استعاره از زردی گل نرگس/ آتش گل: اضافه تشبیهی/ دم مجاز از لحظه/ باغ بهار اضافه تشبیهی/ باد فنا: اضافه تشبیهی/ روضه عمر اضافه تشبیهی/ جور سپهر اضافه استعاری/ رایت گیتی گشا تشخیص/ روضه عمر تشبیه به ملکت باغ بهار/ عالم فرسوده اضافه استعاری/ سایه مجاز از توجه و عنایت/ دولتی که انتها نداشته باشد کنایه از جاودانگی خوشبختی.

در مدح دلشاد خاتون

تا نشاند بر کمر یاقوت کوه سرفراز	تا فشاند بر سر کافور باد مشکسا
کژ نهد نرگس کله بر طرز ترکان طراز	خم کند سنبل، کله بر شکل خوبان خطا
روز نوروزت مبارک باد و هر روز از نوت	ابتدای دولتی کان را نباشد انتها

(همان: ۱۲۳)

کافور استعاره از برف/ یاقوت نشاندن کوه: تشخیص/ کژ نهد نرگس کله: تشخیص/ تشبیه نرگس به ترکان/ تشبیه سنبل به خوبان خطا.

در مدح شیخ حسن نویان

روز و شب تو ما طلع الشمس و القمر	صبح و مسات، اختلف الصبح و المساء
بادا همه مبارک و اقبال و شادیت	پیوسته خواجه‌تاش و غلامان این سرا
گردون به لاجورد ابد بر کتابه‌اش	تحریر کرده «دام لك العز و البقا»

(همان: ۱۲۵)

روز و شب مجاز از همه ایام/ لاجورد ابد اضافه تشبیهی/ خواجه‌تاش مجاز از هم‌ردیف، هم‌قطار/ تحریر گردون: تشخیص.

در مدح شیخ اويس

تا آب رخ مملکت و آینه عدل	از گرد سپاه و دم تیغ است، مصفا
بادا همگی نقش مراد تو مصور	در ناصیه این فلک آینه سیما
چشم فلک از گرد سپاه تو، مکحل	روی ظفر از خون عدوی تو، مطرا

(همان: ۱۳۰)

رخ مجاز کل به جزء است/ آینه عدل اضافه تشبیهی/ ناصیه فلک: استعاره مکنیه/ چشم فلک استعاره مکنیه/ روی ظفر استعاره مکنیه/ رخ مملکت: استعاره مکنیه/ تیغ مجاز از شمشیر/ آینه سیما اضافه تشبیهی/ ناصیه مجاز از موی پیش سر/ روی ظفر مطرا شدن کنایه از به پیروزی رسیدن.

در مدح دلشاد خاتون

تا از نفس باد صبا هر سر سالی هر شام و سحر عکس گل و نسترن از باغ بلبل ز سر سوز دهد ساز غزل را بادا چمن جاه شما خرم و سرسبز! تا عید چو نوروز بود غره شادی	دوران کهن تازه کند عهد صبا را سرخاب و سفیدآب کند روی هوا را قمری به سر سرو کند راست نوا را زان سان که بران رشک برد صحن سما را هر روز زنو، عید دگر باد شما را
---	--

(همان: ۱۳۱)

نفس باد صبا استعاره مکنیه/ روی هوا اضافه تشبیهی/ چمن جاه اضافه تشبیهی/ عکس مجاز از پرتو/ عکس سرخاب و سفیدآب کند: تشخیص/ ساز نواختن بلبل کنایه از آوازخوانی/ سوز مجاز از غم/ راست مجاز از موسیقی/ راست کردن نوا توسط قمری کنایه از آواز خواندن قمری.

در مدح سلطان اویس

الا تا قطه نیسان، که از صلب سحاب افتند به یمن همت ذات شریف، منتظم بادا!	کند در یتیمش در صدف دریای گوهرزا عقود رشته پیوند نسل آدم و حوا
--	---

(همان: ۱۳۳)

نیسان مجاز از بهار/ دُر یتیم استعاره از مروارید در صدف/ نسل آدم و حوا مجاز از انسان.

در مدح سلطان اویس

تا هست چهار رکن جهان بر چهار طبع دولت‌سرای جاه تو پاینده باد و دور سال و مهت مبارک و عیدت خجسته باد بر خور ز رای پیروز بخت جوان که کرد	این چهار صفت راست لقب خانه خدا فنا گرد فنا ز گرد فناهای این سرا! کز روی توست عید همه روزه ملک را پیر خرد به بخت جوان تو اقتدا
---	--

(همان: ۱۳۴)

دولت‌سرای جاه اضافه تشبیهی/ گرد فنا اضافه تشبیهی/ پیر خرد و بخت جوان/ چهار رکن جهان استعاره از عناصر اربعه/ کز روی توست عید همه روزه ملک را کنایه از وجود میمون کسی برای مملکت.

در طلب بخشش از سلطان

تا برای سایبان روز فراش قدر خیمه عمر تو را اوتاد عالم باد میخ!	می‌دهد خیط الشعاع شمس را هر روز تاب محور گردون ستون و مدت گیتی طناب
---	--

(همان: ۱۳۶)

سایبان روز اضافه تشبیهی/ فراش قدر اضافه تشبیهی/ خیمه عمر اضافه تشبیهی/ محور گردون اضافه تشبیهی/ مدت گیتی اضافه تشبیهی.

در مدح سلطان اویس

همیشه تا بیاض نهار می‌آرند مسودات لیال از برای ضبط حساب
حساب عمر و بقای تو باد چندان که در محاسبه عاجز شوند، کلک و کتاب
(همان: ۱۳۸)

کلک و کتاب: تشخیص/ در محاسبه عاجز شوند، کلک و کتاب کنایه از ناتوانی در حسابداری.

در شکایت از روزگار

الا تا گشایند خوبان مهرو خدنگ بلا از کمان حواجب
سرای تو را باد، ناهید مطرب جناب تو را باد، خورشید حاجب
(همان: ۱۳۹)

خدنگ بلا اضافه تشبیهی/ مهرو اضافه تشبیهی/ خوبان استعاره از معشوق/ کمان حواجب: اضافه تشبیهی/ خورشید حاجب اضافه تشبیهی/ جناب تو را باد، خورشید حاجب کنایه از ارزشمندی چیزی/ کنایه: سرای تو را باد، ناهید مطرب.

در مدح دلشاد خاتون

تا شبیهند به ماران سیاه فرعون موی‌های سیه و آفت ایشان موساست
از نهیب غضبت باد چو مار ضحاک هر سر موی که اعدای تو را بر اعضاست
(همان: ۱۴۱)

تشبیه موی سیه به مار سیاه/ کنایه/ تشبیه مو به مار ضحاک/ غضب: استعاره.

در مدح دلشاد خاتون

ای نهال چمن مملکت امروز ببال! که گل سلطنت از باد خزان آزادست
باد باقی تن و جانش که ز آب و گل او چار دیوار بقا، تا به ابد آبادست
(همان: ۱۴۴)

نهال چمن استعاره از ممدوح/ گل سلطنت اضافه تشبیهی/ چار دیوار بقا اضافه تشبیهی/ چمن مملکت استعاره/ که گل سلطنت از باد خزان آزادست: کنایه از جاودانگی حکومت.

در مدح دلشاد خاتون

ز روی آینه زرنگار روشن روز همیشه تا نفس پاک صبح زنگ زداست
ز گرد خاطر و زنگ کدورت ایمن باد درون پاک تو کاینه خدای نماست
(همان: ۱۴۶)

نفس پاک صبح استعاره مکنیه/ گرد خاطر اضافه تشبیهی/ خاطر: مجاز/ زنگ کدورت اضافه تشبیهی/ تشبیه: درون پاک تو به آینه/ آینه روز: اضافه تشبیهی.

در مدح سلطان اویس

تا نه افلاک پدر، چار طبیعت مادر باشد و آدم از آن هر دو نخستین پسرست
وارث مادر گیتی همگی ذات تو باد که حقیقت خلف دوده این نه پدرست

باد عید تو مبارک که جهان را امروز دیدن ماه به چتر تو، عیدی دگرست
(همان: ۱۴۷)

مادر گیتی اضافه تشبیهی/ نه پدر استعاره از نه فلک/ دیدن ماه به چتر کنایه از برقراری حکومت کسی/ چتر مجاز از سایبان.

در مدح سلطان الوزرا محمد زکریا

تا عماری فلک راست غلاف اطلس تا قبای بدن کوه گران از خار است
از بقای ابدی باد بقای قد تو که بقا خود به وجود تو مزین، چو قباست
(همان: ۱۴۹)

عماری فلک اضافه تشبیهی/ غلاف اطلس اضافه تشبیهی/ قبای بدن کوه استعاره مکنیه/ بدن مجاز/ گران: مجاز/ بقا خود به وجود تو مزین کنایه از ارزشمندی وجود کسی/ تشبیه بقا به قبا.

در مدح سلطان اویس

تا در میان گلشن گردون دهان شیر فواره مرصع این چشمه زر است
منصور باد رایت فتح تو، کافتاب طالع ز برج این علم شیر پیکر است
(همان: ۱۵۰)

دهان شیر اضافه تشبیهی/ چشمه زر استعاره از خورشید. / گلشن گردون اضافه تشبیهی/ فواره مرصع استعاره از پرتو خورشید/ تشبیه علم به شیرپیکر.

در مدح امیر شیخ حسن

من ختم سخن می‌کنم اکنون به دعایت کامین ملایک ز میان دل و جان است
تا هست جهان در کنف امن و امان باد ذات تو که او واسطه امن و امان است
(همان: ۱۵۲)

ختم سخن کنایه از پایان سخن/ دل مجاز از خاطر و ضمیر/ کنف امن و امان اضافه تشبیهی/ واسطه امن و امان است کنایه از آرامش و امنیت دهنده.

در مدح سلطان اویس

همیشه تا که درین هفت تو سراپرده هزار پرده سرا مطرب خوش الحان است
سپهر باد سراپرده جلال تو اگرچه خیمه قدرت، هزار چندان است
(همان: ۱۵۴)

هفت تو کنایه از هفت آسمان/ سراپرده استعاره از آسمان/ پرده سرا استعاره از خواننده و نغمه سرا / خیمه قدرت اضافه تشبیهی / سراپرده جلال اضافه تشبیهی/ سپهر باد سراپرده جلال تو کنایه از بزرگی و ارزشمندی کسی./ هزار چندان کنایه از مقدار نامعلوم.

در مدح خواجه غیاث‌الدین محمد

تا سپیدی رخ برف و سیاهی سحاب در چمن موجب سرسبزی سرو چمن است
باد، آزاد ز باد ستم و جور زمان سر و جاه تو که سرسبزتر از نارون است
(همان: ۱۵۶)

رخ برف زمان: استعاره مکنیه و جور زمان استعاره مکنیه/ سرو چمن مجاز از درختان/ اضافه تشبیهی: باد ستم/ جاه مجاز از مقام و مرتبه/ سر مجاز از شخص بزرگ در اینجا ممدوح/ تشبیه سر به نارون/ سر و جاه تو سرسبزتر از نارون کنایه از سرحال و شاداب بودن.

در مدح سلطان اویس

تا از شعاع جام زراندود آفتاب اطراف چار صغه ارکان ملون است
از عکس آفتاب دلت باد نوربخش جامی که قصر چرخ ز نورش مزین است
(همان: ۱۵۷)

جام زراندود آفتاب اضافه تشبیهی/ آفتاب دل اضافه تشبیهی/ قصر چرخ اضافه تشبیهی.

در مدح دلشاد خاتون

تا بود بر بام هفتم قلعه، کیوان پاسبان آنچنان کاندلر نخستین پایه مه دربان اوست
طاق بالاپوش هفتم چرخ اطلس‌پوش باد سقف ایوانت که کمتر هندویش کیوان اوست
روز مولودت مبارک عالم آرا باد از آنک روز ایجاد و نظام عالم از ارکان اوست
(همان: ۱۵۹)

بام هفتم کنایه از آسمان هفتم/ پاسبان مجاز از زحل/ دربانی مه استعاره/ کیوان استعاره/ تشبیه طاق بالاپوش هفتم کنایه از آسمان هفتم/ چرخ اطلس‌پوش کنایه از فلک نهم/ هندو مجاز از غلام و پاسبان.

در مدح دلشاد خاتون

سلمات بنده‌ای است که از نعمت شماس هر مغز و خون که در رگ و در استخوان اوست
بادا قبای ملک به قدت که در وجود ذات طراز دامن آخر زمان اوست
(همان: ۱۶۱)

قبای ملک اضافه تشبیهی/ تشبیه ذات به طراز دامن/ طراز مجاز از آرایش و زینت.

در مدح سلطان اویس

تا دل نار و رخ شهره آبی به شهر خاکی و آتشی از آب و ز آذر شده است
خاک و آب تو ز آفات جهان باد مصون کاب در حلق بدانیش تو آذر شده است
(همان: ۱۶۲)

دل نار: استعاره/ رخ آب: استعاره/ خاک و آب تو کنایه از وجود تو/ تشبیه آب به آذر/ آفات جهان اضافه استعاری.

در مدح سلطان اویس

تا که بر آن است شرع کاخر کار جهان یابد از آسیب حشر، گنبد گردان شکست
باد مشید چنان قصر جلالت که چرخ هیچ نیارد بر آن خانه و بنیان شکست
(همان: ۱۶۴)

گنبد گردان استعاره از آسمان/ آسیب حشر اضافه استعاری/ قصر جلالت اضافه تشبیهی/ چرخ استعاره از آسمان/ هیچ نیارد بر آن خانه و بنیان شکست کنایه از ناتوانی در نابودی چیزی.

در مدح سلطان اویس

تا که بود آفتاب تهمتن نیمروز آنکه نخست از جهان، حد خراسان گرفت
رایت فتح و ظفر، راید خیل تو باد آنکه به یک حمله پارس تا به خراسان گرفت
(همان: ۱۶۶)

تهمتن نیمروز اضافه تشبیهی/ به یک حمله گرفتن کنایه از پیروزی سریع در نبرد/ تشبیه رایت به راید.

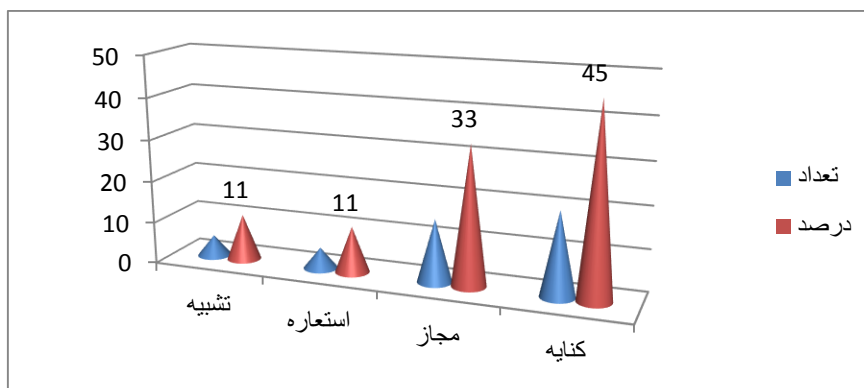
در مدح سلطان اویس

تا می‌کشد سریر زر آفتاب صبح بس روزگار پیل سپیدمان نهاد
بادا مطیع هندوی پیل تو صبح کو سر در سواد لشکر هندوستان نهاد
جاوید حکمران که بنام تو در ازل ایزد اساسی سلطنت جاودان نهاد
(همان: ۱۶۸)

سریر زر استعاره از اشعه خورشید/ پیل سپیده‌دمان اضافه تشبیهی/ هندوی پیل اضافه تشبیهی.

بررسی لایه سبکی بیان در شریطه‌های عبید زاکانی

عبید زاکانی یکی از برجسته‌ترین شاعران و نویسندگان فارسی قرن هشتم حساب می‌آید که با زبان طنز و هزل سعی می‌کند که مفاسد مختلف اجتماع را به باد انتقاد بگیرد. در دیوان اشعار عبید زاکانی قصیده‌هایی وجود دارد که بعضی از آنها مدح هستند و در این پژوهش نگارنده به بررسی شگردهای بیانی قصیده‌های زاکانی پرداخته‌است. داده‌های به دست آمده نشان داد که شاعر در قصاید مدحی خود و در قسمت شریطه‌ها بیشترین استفاده را در حوزه شگردهای بیانی از کنایه داشته‌است که در مجموع ۴۵ درصد از کنایه استفاده کرده‌است. با توجه به زبان طنزآمیز شاعر به نظر می‌رسد که در این حوزه بین زبان طنزآمیز شاعر و کنایه تناسب معناداری ایجاد شده‌است. در ادامه بررسی‌ها مجاز در ردیف دوم شگردهای بیانی استفاده شده در شریطه‌ها بود که در مجموع ۳۳ درصد است و تشبیه و استعاره هر کدام ۱۱ درصد از کل شگردهای بیانی استفاده شده را شامل می‌شود.



نمودار ۵- بسامد لایه‌های بلاغی بیان در شریطه‌های عبید زاکانی

در مدح شاه شیخ ابواسحاق

همیشه تا که ز تاثیر هفت و چار بود حصول پنج حواس و سه روح و هفت اعضا
از این سه پنج ترا کام و نام حاصل باد به رغم حاسد ملعون در این سپنج سرا

مدام رای هنرپرور تو حکم روان همیشه طبع سخا پیشه تو کامروا
هزار عید برانی به کامرانی و عیش هزار سال بمانی هزار معنی را
(زاکانی، ۱۳۴۲: ۳)

هفت و چار کنایه از هفت سپهر و چهار عنصر / سه روح کنایه از موالید ثلاثه: جماد و نبات و حیوان / سپنج سرا کنایه از دنیای گذرا / هزار عید کنایه از روزگاران دراز.

در مدح جلال‌الدین شاه شجاع مظفری و فتح اصفهان

همیشه تا فکند دست صبح وقت سحر ز تاب شعله خورشید بر سپهر طناب
طناب عمر ترا امتداد چندان باد که حصر آن نکند فهم تا به روز حساب
(همان: ۵)

دست صبح اضافه استعاری / شعله خورشید اضافه تشبیهی / طناب عمر اضافه تشبیهی / بیت اول تشبیه مرکب / روز حساب کنایه از آخرت و قیامت / طناب عمر مجاز از زمان طولانی.

در مدح جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق اینجو

تا ابد بر تخت دولت ملک گیر و تاج بخش کین تمنی عرشیان از حق تعالی کرده‌اند
(همان: ۱۲)

تخت دولت اضافه تشبیهی / عرشیان: کنایه از فرشتگان.

در مدح شاه شیخ ابواسحاق گوید

تو پایدار بمان تا ابد که بخت ترا زمانه مزده اقبال پایدار آرد
(همان: ۲۱)

زمانه: استعاره از دنیا و روزگار.

در مدح سلطان معزالدین اویس جلایری

وین جرم نوربخش که خورشید نام اوست چندانکه گرد مرکز خاکی کند گذار
بادا همیشه جاه و جلال تو بر مزید بادا مدام دولت و عمر تو پایدار
پیوسته باد رای ترا یمن بر یمین همواره باد عزم ترا یسر بر یسار
(همان: ۲۶)

جرم نوربخش کنایه از آفتاب / مرکز خاکی کنایه از زمین / مرکز خاکی کند گذار: تشخیص / خورشید مجاز از آفتاب. مرکز مجاز از دنیا و جهان / خاکی مجاز از فروتن / عمر مجاز از زمان ریاد / یسار مجاز از شوم و نامبارک.

در ستایش شاه شیخ ابواسحاق

همیشه تا که بود ماه و مهر و کیوان را در این حدیقه زنگارگون مسیر و مدار
به کامرانی و اقبال باش تا باید ز عمر و جاه و جوانی و بخت برخوردار
(همان: ۳۰)

حدیقه زنگارگون: کنایه از زمین. عمر مجاز.

در مدح شاه شیخ ابواسحاق و تهنیت وزارت رکن‌الدین عمیدالملک

تا از فلک بتابد اجرام مستنیر تا چرخ تیز گرد کند بر مدر مدار
 بادا وجود قدسیت ایمن ز حادثات ای کاینات را بوجود تو افتخار
 (همان: ۳۱)

اجرام مستنیر: کنایه از ستارگان. چرخ: استعاره از روزگار. وجود قدسی: کنایه از پادشاه. تیز مجاز از شتابان.
 ایضا در مدح شاه شیخ ابواسحاق

همیشه تا که نباشد سپهر را آرام مدام تا که نباشد خدای را انباز
 در تو قبله حاجات اهل عالم باد چنانکه کعبه اسلام قبله‌گاه نماز
 (همان: ۳۴)

در تو: مشبه، قبله حاجات: مشبه به/ اهل عالم مجاز از مردم جهان/ آرام مجاز از امن.
 ایضا در مدح عمیدالملک وزیر

به باغ سوسن آزاد هر زمان گوید غلام باد شمالم غلام باد شمال
 به شادمانی و دولت ببین هزاران عید به کامرانی و عشرت بمان هزاران سال
 (همان: ۳۶)

هزاران عید کنایه از روزگاران دراز/ به باغ سوسن آزاد هر زمان گوید: تشخیص/ باغ مجاز از بهشت.
 در مدح شاه شیخ ابواسحق

همیشه دولت و اقبال تا شوند قرین مدام زهره و برجیس تا کنند قران
 قران فتح و ظفر بر جناب جاه تو باد که آفتاب بلندی و سایه یزدان
 (همان: ۴۱)

آفتاب بلند: کنایه از بلندی مقام و مرتبه/ سایه یزدان: کنایه از فرمانروایی و پادشاهی/ زهره و برجیس قران کنند:
 کنایه از روی آوردن سعد و خوشبختی/ سایه یزدان: کنایه از فرمانروایی و پادشاهی/ فتح مجاز از شروع کار/ سایه
 مجاز از توجه و عنایت.

ایضا در مدح شاه شیخ ابواسحق

بادا همیشه بر در دولترای او تایید و بخت و دولت و اقبال را قران
 (همان: ۴۲)

دولتسرا: کنایه از کاخ پادشاهی/ دولت مجاز از خوشبختی.

در مدح شاه شیخ ابواسحق

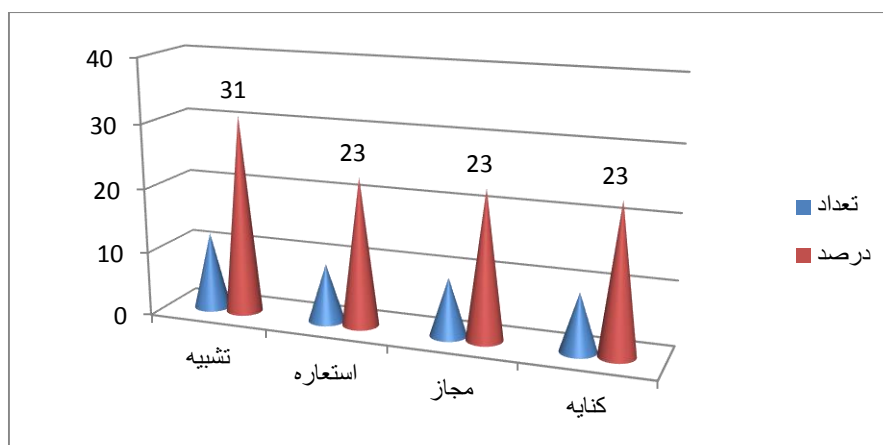
همیشه تا بدین فیروزه گون کاخ کند خورشید تابان قهرمانی
 ظفر با موکب او همعنان باد که بروی ختم شد صاحبقرانی
 (همان: ۴۸)

فیروزه گون کاخ: کنایه از زمین/ قهرمانی: کنایه از فرمانروایی/ همعنان بودن ظفر: کنایه از همراه بودن پیروزی/
 خورشید مجاز از آفتاب.

بررسی لایه سبکی بیان در شریطه‌های ابن یمین فریومدی

ابن یمین یکی از شعرای مطرح قرن هشتم است که موضوع اغلب شعرهای او مدح و ستایش و حمد و اندرز و
 مضامین اخلاقی است. برخی از قصاید ابن یمین قصاید مدحی اوست که نگارنده در این بخش به بررسی فتنون

بیانی در شریطه این قصاید پرداخته‌است. طبق داده‌های به دست آمده مشخص شد که شاعر از فن بیانی تشبیه به میزان ۳۱ درصد بیشترین استفاده را برده‌است و از سایر فنون بیانی شامل استعاره و مجاز و کنایه هر کدام به میزان ۲۳ درصد استفاده کرده‌است.



نمودار ۱- بسامد لایه‌های بلاغی بیان در شریطه‌های ابن یمین

وله ایضاً در مدح امیر ستلمش بیگ

بادت از برج شرف خورشید دولت تیرتاب
بر عرض بادا گذر همچون دعای مستجاب
چونکه آئی فتح و نصرت هر دو بادت در رکاب
(ابن یمین، ۱۳۴۲: ۱۹)

تا بتابد هر مهی خورشید از برج دگر
تیر عزم را چو بگشائی ز شست اقتدار
چون روی اقبال و دولت هر دو بادت همعنان

خورشید دولت: اضافه تشبیهی / تیر عزم: اضافه تشبیهی / شست اقتدار: استعاره / روی اقبال: استعاره / در رکاب: کنایه از همراه و همقدم / همعنان: کنایه از همراه بودن اقبال و دولت / خورشید مجاز از آفتاب / بیت دوم تشبیه مرکب.

ایضاً قصیده در مدح امیر تاج الدین علی سربداری

تا کند خورشید زرین تن سوی مغرب شتاب
زان یکی سیمین عمود و زین دگر زرین طناب
(همان: ۲۰)

تا نماید صبح سیمین پیکر از مشرق جمال
از برای بارگاه جاه تو آماده باد

صبح سیمین پیکر: استعاره / خورشید زرین تن: استعاره / زرین طناب استعاره از نور خورشید / سیمین عمود استعاره سپیدی صبح.

وله ایضاً در مدح علاءالدین محمد وزیر

تا اشتهب زمانه مصلی ادهم است
چندانک خلق را سخن از جام و از جم است
(همان: ۲۵)

پیوسته باد توسن ایام رام تو
باشی چو جم برویت و چون جام جم برأی

توسن ایام: تشبیه/ اشهب زمانه: تشبیه/ تشبیه رو به جم/ تشبیه رأی به جام جم./ جام مجاز از شراب.
ایضاً قصیده در مدح شاه ابونصر

ابد الدهر بشکر تو زبان گردان باد هر که را در همه آفاق زبان در دهن است
(همان: ۴۳)

زبان گرداندن: کنایه از سخن گفتن و حرف زدن/ آفاق: کنایه از دنیا.

قصیده در مدح معزالدین حسین کرت و تهنیت عید

تا بود نام از مکارم زنده اهل جود را در جهان از جود او نام مکارم زنده باد
هر دعا را کز میان جان و دل ابن یمین گویدش روح الامین آمین ز پی گوینده باد
(همان: ۷۱)

جهان: مجاز از مردم جهان/ میان جان: کنایه از عمق وجود./ اهل جود مجاز از مردم بخشنده.

ایضاً در مدح نظام الدین یحیی کرابی

تا ز دور آسمان و قرب و بعد آفتاب گاهگاهی همچو گوی و گاه چون چوگان شود
باد گردان در خم چوگان حکمت همچو گوی هر سری کز بالش فرمان تو گردان شود
(همان: ۷۵)

دور آسمان: کنایه از گردش سیارات/ چوگان حکمت: تشبیه/ بالش فرمان: تشبیه در مصراع اول بین گوی و چوگان با آسمان و آفتاب.

ایضاً له در مدح نجم الدین عبدالعلی

تا جوان و پیر در عالم تواند بود باد عقل پیرت رایزن بخت جوانت همنشین
رایت هر جا که روی آرد به فضل کردگار باد فتحش بر یسار و باد نصرت بر یمین
(همان: ۱۴۰)

عقل پیر: استعاره و تشخیص/ بخت جوان: استعاره و تشخیص/ باد فتحش بر یسار و باد نصرت بر یمین: کنایه از پیروزی همیشگی/ جوان مجاز از کم تجربه/ روی آوردن رایت استعاره تشخیص .

وله ایضاً در مدح علاءالدین وزیر

همیشه تا که بود گوژپشت و سرگردان ز رشک رفعت جاهت سپهر انگلیون
کسی که با تو نه بر سمت مستقیم بود خمیده قامت و سرگشته باد چون گردون
(همان: ۱۴۹)

گوژپشت: کنایه از آسمان/ خمیده قامت: کنایه از بدبختی/ کسی: مشبه گردون: مشبه به/ رفعت مجاز از بلند مرتبه شدن./ انگلیون مجاز از دیبای هفت رنگ.

وله ایضاً در مدح شهاب الدین زنگی

همیشه تا بود اورنگ شاه اختران گردون ترا شاهی مسلم باد کاندر خورد اورنگی
(همان: ۱۶۸)

شاه اختران: کنایه از خورشید/ مسلم باد: کنایه از پایدار باش/ اورنگ مجاز از شکوه و جلال.

نتیجه‌گیری

مدح ممدوح و آوردن شریطه در پایان قصاید مدحی یکی از سنن رایج در ادبیات کلاسیک فارسی بود. با توجه به بررسی‌های انجام شده در حوزه سبک‌شناسی لایه بلاغی بیان در شریطه‌های قرن هفتم و هشتم، میتوان گفت که اولاً کاربرد شریطه‌ها در قرن هفتم کمتر است و شاعران بیشتر به ستایش خداوند و مرثیه در این زمینه‌ها پرداختند و تعداد کمی از قصاید خود را به مدح ممدوح زمینی اختصاص داده‌اند. در قصایدی که در مدح و ستایش شاهان یا وزرا سروده شده‌اند شاعران سعی کردند که برای ممدوح خود دعای جاودانگی داشته باشند و در ضمن آن دشمنان و بدخواهان او را نفرین و بدگویی کنند. در ضمن یافته‌ها نشان داد که شاعران از شگردهای بیانی مجاز و سپس کنایه برای توصیف ممدوح خویش بیشتر استفاده کرده‌اند.

نتایج نشان داد در قرن هشتم شاعرانی چون سلمان ساوجی بیشتر به مدح پادشاهان و ارکان مملکت پرداختند و در پایان قصاید مدحی از شکل شریطه برای دعای جاودانگی ممدوح و نفرین دشمنان او بسیار استفاده شده‌است. در حوزه بیانی نیز مشخص شد که شاعران در قرن هفتم از شگردهای بیانی در توصیف ممدوح خویش کمتر استفاده کرده‌اند و در قرن هشتم این امر برعکس میشود و شاعران برای توصیف ممدوح سخن را هرچه بیشتر به شگردهای بلاغی و بیانی آراسته کرده‌اند و از فنون بیانی تشبیه و کنایه در این قرن برای توصیف ممدوح با بسامد بالایی استفاده شده‌است.

در خلال تحقیق مشخص شد که کمال‌الدین اسماعیل نسبت به سعدی و عراقی از کنایه‌های بیشتری در شریطه‌های خود استفاده کرده‌است که میتوان آن را به اشاره‌های پنهانی شاعر به ممدوحان در زمینه‌هایی چون اشاره به قیامت و آخرت و نیز دنیا و گردش روزگاران تفسیر کرد. در ادامه مشخص شد که عبید زاکانی در شگردهای بیانی از کنایه و مجاز بیشتر استفاده کرده‌است که نشان‌دهنده آن است که شاعر در این شریطه‌ها بیشتر از سایر شاعران سده هشتم به شعر شاعران سده هفتم نزدیکتر شده است.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم میدانند مراتب سپاسگزاری خود را از اساتید فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Agha Hosseini, Hossein and Azam Mostafaei (2012). "The Evolution of the Sharitah in Persian Literary Styles". Specialized Quarterly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab), Year 5, Issue 1, 15, pp. 128-113.
- Esmail Esfahani, Abolfazl Kamal-eddin (1969). The Efforts of Hossein Bahr-ol-Oloumi. Tehran: Dehkhoda.
- Ishani, Tahereh (1994). Rhetorical Stylistics of Rashid al-Din Fazlollah Hamadani's Letters (Sawanah al-Afkar). Linguistic and Rhetorical Studies, 15(37), 7-46. doi: 10.22075/jlrs.2023.30989.2303

- Dad, Sima (1994). Dictionary of Literary Terms. Tehran: Morvarid.
- Rastegar Fasaie, Mansour (1993). Types of Persian Poetry. First Edition, Shiraz: Navid Shiraz.
- Rastegar Fasaie, Mansour (2012). "Saadi and His Various Poems". Saadi Studies Foundation, May 2012, Special Issue No. 15, Odeed.
- Rezaeizadeh Zangiabadi, Somayeh, and Mohseninia, Naser (2013). Stylistics of the Rhetorical Layer of the Masnavi of the Golden Dynasty. International Conference on Language, Literature, History and Civilization. SID. <https://sid.ir/paper/1082579/fa>.
- Zakani, Obaid (1963). Generalities of Poems. With the help of Parviz Atabaki. Tehran: Zavar.
- Savji, Salman (1992), Divan Salman Savji, edited by Ahmad Karami, Nashre Ma, Tehran.
- Saadi (2006). Generalities of Saadi. Edited by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Hermes.
- Shamisa, Sirous (2007). Literary Varieties. Second Edition. Tehran: Mitra.
- Safa, Zabihullah (1934). History of Literature in Iran. Vol. 3, Tehran: Ferdowsi.
- Araghi, Fakhr al-Din (1984). Generalities of Poems. Introduction by Saeed Nafisi. Vol. 4. Tehran: Sana'i.
- Fariyomadi, Ibn Yamin (1964). Divan of Poems. Correction and attention of Hossein Ali Bastani Rad. Tehran: Sana'i.
- Moezni, Ali Mohammad (1994). "Artistic Creation in the Condition". Journal of the Faculty of Literature and Humanities, No. 133- Serial No. 1003. Farvardin, pp. 153-127.
- Mirsadeghi, Meymant (1937). Dictionary of Poetic Art (Comprehensive Dictionary of Terms of Poetry and Its Styles and Schools), Second Edition, Tehran: Mahnaz Book.
- Nourbakhsh, Ali and Jalil Mashidi and Fatemeh Soltani (1997). Layered Stylistics of Southern Rhetorics (Phonetic and Rhetorical Layers), Scientific Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar Adab), Volume 16, Serial Number 84, pp. 221-245.
- Homaie, Jalaluddin (2012). Rhetoric Techniques and Literary Crafts. 37th Edition, Tehran: Homa.
- Yasemi, Rashid (2010). Investigation and Criticism of Salman Savji's Life and Works. Tehran: Unpublished.

فهرست منابع فارسی

- آقا حسینی، حسین و اعظم مصطفایی (۱۳۹۱). «تحول شریطه در سبک‌های ادب فارسی». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، شماره اول پیاپی ۱۵، صص ۱۲۸-۱۱۳.
- اسماعیل اصفهانی، ابوالفضل کمال الدین (۱۳۴۸). اهتمام حسین بحر العلومی. تهران: دهخدا.
- ایشانی، طاهره (۱۴۰۳). سبک‌شناسی بلاغی نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی (سوانح الافکار). مطالعات زبانی و بلاغی، ۱۵ (۳۷)، ۴۶-۷. doi: ۱۰.۲۲۰۷۵/jlrs.۱۰.۲۳۰۳/۹۸۹,۲۳۰۳.۲۰۲۳

- داد، سیما (۱۴۰۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲). انواع شعر فارسی. چاپ اول، شیراز: نوید شیراز.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۱). «سعدی و انواع قصایدش». بنیاد سعدی شناسی اردیبهشت ۱۳۹۱ دفتر پانزدهم ویژه قصیده.
- رضایی زاده زنگی‌آبادی، سمیه، و محسنی نیا، ناصر (۱۴۰۲). سبک‌شناسی لایه بلاغی مثنوی سلسله الذهب. کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن. <https://sid.ir/paper/fa1082579SID>.
- زاکانی، عبید (۱۳۴۲). کلیات اشعار. به کوشش پرویز اتابکی. تهران: زوار.
- ساوجی، سلمان (۱۳۷۱). دیوان سلمان ساوجی، تصحیح احمد کرمی، نشر ما، تهران.
- سعدی (۱۳۸۵). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). انواع ادبی. چاپ دوم. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۳، تهران: فردوسی.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۶۳). کلیات اشعار. مقدمه سعید نفیسی. ج ۴. تهران: سنایی.
- فریومدی، ابن یمین (۱۳۴۴). دیوان اشعار. تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد. تهران: سنایی.
- مؤذنی، علی‌محمد (۱۳۷۴). «هنرپردازی در شریطه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۳۳- شماره پیاپی ۱۰۰۳. فروردین، صص ۱۵۳-۱۲۷.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶). واژه‌نامه هنر شاعری (فرهنگ تفضیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن)، چاپ دوم، تهران: کتاب مهناز.
- نوربخش، علی و جلیل مشیدی و فاطمه سلطانی (۱۴۰۲). سبک‌شناسی لایه‌ای شروه‌های جنوب (لایه آوایی و بلاغی)، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۴، صص ۲۴۵-۲۲۱.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۹۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ سی‌ویک، تهران: هما.
- یاسمی، رشید (۱۳۰۷). تتبع و انتقاد احوال و آثار سلمان ساوجی. تهران: بی‌جا.

معرفی نویسنده

آریا نگین تاجی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: arya.negintaji@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-4752-5088)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Aria Negin Taji: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: arya.negintaji@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-4752-5088)